



Effective Components in the Occurrence of Ideological Terrorist Crimes and Methods of Dealing with it with Attention to Psychological Mechanisms

Ali Keshavarz Sarkar¹, Mohammad Mosadegh Kahnamouei^{2*}, Mohammad Reza Rezaeian Koochi³

1. PhD in Criminal Law and Criminology, University of Justice, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 107-125

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

Email: mosadegh42@iau.ir

Article history:

Received: 18 Jun 2024

Revised: 4 Dec 2025

Accepted: 4 Jan 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Ideological Terrorist,
Psychological Analysis,
Components, Psychological
Structures, Responses.

ABSTRACT

Terrorism today differs from the past in terms of goals and motivations. Committing terrorism with ideological motivations or backgrounds is one of the ways this crime occurs. This type of terrorism has legal dimensions concerning the accountability of the perpetrators and their trial and punishment, as well as extralegal dimensions such as its psychological analysis. Key issues for criminologists and psychologists to consider include examining the impact of various psychological structures (neurosis, psychosis, and psychopathy) on the commission of this crime and whether having a specific psychological structure can be the primary driver of its commission. The aim of this study is to answer the question of what factors are influential in the occurrence of ideological terrorist crimes and what methods can be employed to combat them through the lens of psychological mechanisms, as well as to elucidate the relationship between mental health issues and criminal behavior, which recent findings have highlighted in relation to these crimes and their perpetrators. The research method is descriptive-analytical, in which the psychological analysis of this crime, its concept and characteristics, the definition of different psychological structures from a psychological perspective, the key variables influencing its commission, and the responses to ideological terrorism in the light of psychological analysis are studied. Through this research, ideology plays the role of a catalyst in the commission of this crime but is never the ultimate cause, as the necessary psychological readiness (mental health issues) must be present to facilitate its commission. Therefore, patterns of coping with it can be defined and implemented based on psychological mechanisms.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Keshavarz Sarkar, A; Mosadegh Kahnamouei, M & Rezaeian Koochi, M. R (2026). "Effective Components in the Occurrence of Ideological Terrorist Crimes and Methods of Dealing with it with Attention to Psychological Mechanisms". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(2): 107-125.



انجمن علمی فقه برای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه جزای تطبیقی

www.jccj.ir

شاپا الکترونیکی: 2980-860X



فصلنامه فقه برای تطبیقی

دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

مؤلفه‌های مؤثر در وقوع جرائم تروریستی ایدئولوژیک و روش‌های مقابله با آن با مذاقه در سازوکارهای روان‌شناختی

علی کشاورز سرکار^۱، محمد مصدق کهنمویی^{۲*}، محمدرضا رضاییان کوچی^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

چکیده

تروریسم، امروزه از حیث هدف و انگیزه ارتکاب با گذشته متفاوت است. ارتکاب ترور با انگیزه‌ها یا پیش‌زمینه‌های ایدئولوژیک یکی از صور وقوع این جرم است. این نوع تروریسم، هم دارای ابعاد حقوقی ناظر بر احراز مسؤولیت کیفری مرتکبان و محاکمه و مجازات آن‌هاست، و هم دارای ابعاد فراحقوقی مانند تحلیل روان‌شناسانه آن است. مهم‌ترین موضوعات مورد تأمل جرم‌شناسان و روان‌شناسان، بررسی موضوعاتی از قبیل تأثیر انواع ساختارهای روانی (نوروسس، پرورژن و سایکوسس)، در ارتکاب این جرم چیست و آیا اینکه برخورداری از یک ساختار روانی خاص، می‌تواند علت اصلی محرکه ارتکاب آن باشد؟ هدف این تحقیق پاسخ به این سؤال است که مؤلفه‌های مؤثر در وقوع جرائم تروریستی ایدئولوژیک و روش‌های مقابله با آن با مذاقه در سازوکارهای روان‌شناختی چیست؛ و موضوع اصلی، تبیین ارتباط میان مشکلات روانی و بزهکاری است که در مورد این جرائم و مرتکبان آن، یافته‌های نوینی را فراروی پژوهشگران قرار داده است. شیوه تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و در آن، تحلیل روانی این جرم، مفهوم و ویژگی‌های آن، تعریف ساختارهای مختلف روان از منظر دانش روان‌شناسانه و متغیرهای عمده مؤثر بر ارتکاب آن و پاسخ‌ها به تروریسم ایدئولوژیک در پرتو تحلیل روان‌شناسانه، مطالعه شده‌اند. به موجب این پژوهش، ایدئولوژی در ارتکاب این جرم، نقش یک کاتالیزور را عمل می‌کند ولی هرگز علت تام نیست و باید آمادگی روانی لازم (مشکلات روانی) وجود داشته باشد تا ارتکاب آن تسهیل شود؛ لذا می‌توان الگوهای مقابله با آن را بر اساس سازوکارهای روان‌شناختی، تعریف و اجرا کرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۵-۱۰۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

ایمیل: mosadegh42@iaui.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

تروریسم ایدئولوژیک، تحلیل روان‌شناسانه، مؤلفه‌ها، ساختارهای روانی، پاسخ‌ها.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

نگاه روان‌شناسانه به پدیدهٔ تروریسم ایدئولوژیکی، جدیدترین رویکردی است که نسبت به آن در میان صاحب‌نظران و پژوهشگران شکل گرفته و هنوز نیز در حال تکامل است (Armstrong, 2014: 113). وجود جنبه‌های مختلف حاکم بر این نوع جرائم، که هم دارای جنبه‌های حقوقی ناظر بر احراز مسؤولیت کیفری و به تبع آن محاکمه و مجازات مرتکبان است، دارای جنبه‌های فراحقوقی نیز بوده که مهم‌ترین آن‌ها ملاحظات روان‌شناسانه‌ای است که باید در مواجهه با این قبیل مجرمان مورد توجه قرار گیرند. لزوم دستیابی و به‌کارگیری متناسب‌ترین ضمانت‌های کیفری در مواجهه با این قبیل بزه‌کاران، با توجه به شرایط خاص روانی حاکم بر مرتکبین آن، از عواملی است که ضرورت تحقیق در این خصوص را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد.

اگرچه در خصوص موضوع تروریسم دینی، کتب و مقالاتی نگاشته شده است ولیکن به‌طور خاص و موشکافانه به‌نحوی که بتوان از نتایج آن برای تدوین یک راهبرد جامع و کلی که دربرگیرندهٔ تمامی جوانب موضوع که مهم‌ترین آن نقش اختلالات روانی در ارتکاب این جرائم باشد استفاده نمود، تاکنون اقدام جدی صورت نگرفته است. در این پژوهش سعی شده است، از نتایج تحقیقات صورت گرفته در حوزه روانشناسی در شناسایی نقش بیماری‌های روانی در بروز رفتارهای پرخاشگرانه و از تأثیر آن در گرایش افراد به گروه‌های تروریستی دینی، برای تعیین میزان مسؤولیت کیفری افراد و نحوهٔ مقابله با این قبیل بزه‌کاران، استفاده شود.

سؤال اصلی مقاله حاضر این است که چه ضرورتی برای شناخت دقیق‌تر و جامع‌تر نسبت به اختلالات روانی از جانب نظام کیفری در برخورد با این قبیل مجرمان وجود دارد؟

در این تحقیق با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی سعی در ارائه‌ی سطح متفاوت و نوینی از تحلیل و بررسی روان‌شناسانه‌ی پدیده تروریسم ایدئولوژیکی داریم. برای دستیابی به این منظور، لازم است ابتدا مفهوم تروریسم ایدئولوژیکی را بررسی کنیم. سپس ساختارهای روانی مختلف و مواجهه آن‌ها با پدیده جرم را تحلیل می‌کنیم. پس از آن،

متغیرهای عمده مؤثر بر ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی را بررسی نموده‌ایم و سپس، سعی در تبیین ارتباط میان مشکلات روانی با ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی با استناد به برخی شواهد و نمونه‌های عینی داشته‌ایم. پس از این نیز پاسخ‌ها به تروریسم ایدئولوژیکی را در پرتو تحلیل روان‌شناسانه و به صورتی که در برخی کشورها به اجرا گذارده می‌شوند، مطالعه کرده‌ایم. در پایان نیز از گفته‌ها و مطالب خود، نتیجه‌گیری کرده‌ایم.

۱- مفهوم تروریسم ایدئولوژیکی

تروریسم ایدئولوژیکی، به‌طور خاص، همان ترور است با انگیزه‌ها یا داعیه‌ها یا اهداف ایدئولوژیک. در این نوع تروریسم، ایدئولوژی و آموزه‌ها و تعالیم ایدئولوژیک، دست‌مایه‌ی آمران و عاملان ترور به‌منظور موجه جلوه دادن اقدامات و رفتارهای ارتكابی هستند. در حقیقت، در تروریسم ایدئولوژیکی، مرتکب به نام ایدئولوژی و با ادعای صیانت از ایدئولوژی، دست به ترور می‌زند. به واقع، در تروریسم نوظهور، برداشته‌ها و استنباط‌های شخصی و منفعت طلبانه از ایدئولوژی و آموزه‌های ایدئولوژیکی و مصادره به مطلوب نمودن تعالیم مذهبی، پشتوانه همه رفتارهای تروریستی است.

در مقایسه با تروریسم سنتی که چه‌بسا مستظهر به اعتقاد یا ایدئولوژی خاصی نیز نبود و صرفاً به منظور اعتراض به حاکمیت یا دولت مستقر و بیشتر علیه سران سیاسی و مقامات حکومتی ارتکاب می‌یافت، تروریسم جدید، مبتنی بر ایدئولوژی و جهان‌بینی خاصی است و انسان‌ها در این ایدئولوژی جدید، برخلاف رویکردهای سنتی، نه تنها شریف و مکرم نیست بلکه بر عکس، گناهکار و مستحق بدترین مجازات‌هاست. رویکرد دیگر در تروریسم جدید آن است که دولت‌ها و نظام‌های سیاسی نیز همگی برخلاف احکام الهی تشکیل و تأسیس شده‌اند و باید معدوم گردند تا بلکه زمینه برای حاکمیت تعالیم آسمانی به‌صورت واقعی فراهم گردد. ادعاهایی از این دست، مهم‌ترین و اصلی‌ترین محورهای فکری برای تروریست‌های ایدئولوژیکی و مذهبی است (Burstein, 2017: 203).

به‌طور خاص، شکل نوین تروریسم، آن دسته از ترورهایی است که با انگیزه‌ها و مقاصد مذهبی و یا لاقلاً با ادعای تثبیت مذهب خاص یا نفی مذهب خاص دیگری ارتکاب می‌یابند.

ایدئولوژی و نامشروع‌ترین و غیر انسانی‌ترین فهم از تعالیم مذهبی، سرلوحه آن‌هاست.

موضوع قسمت بعد، تحلیل و بررسی انواع ساختارهای روانی مختلف و نحوه مواجهه هر یک از آن‌ها با پدیده جرم است.

۲- ساختارهای روانی مختلف از منظر دانش روان‌شناسی و مواجهه آن‌ها با پدیده جرم

در دانش روان‌شناسی، ساختارهای روانی را به‌طور معمول در سه وضعیت تعریف می‌کنند: نوروسس، پرورژن و سایکوسس. هر یک از این حالات، تعریف و ویژگی‌های خاص خود را دارد اما پیش از بحث درباره این سه ساختار روانی، باید مثال مشخص و بارزی که اکثر روان‌شناسان برای تشریح این سه وضعیت ذکر می‌کنند را مورد نظر قرار دهیم. کودکی را در نظر بگیریم که قرار است در معرض الگوهای اخلاقی و قانونی حاکم بر جامعه قرار گیرد؛ این کودک به‌ویژه از سوی پدر و مادر خود -برای نخستین بار- در معرض آموزش و ارائه و عرضه‌ی این الگوها قرار دارد و ممکن است هر روزه با اوامر و نواهی از سوی این دو مواجه شود. "واکنش" این کودک در قبال اوامر و نواهی که با آن‌ها مواجه می‌شود از خود بروز می‌دهد، همواره یکسان نیست. از سوی دیگر، حالت شدیدی که وی می‌تواند در اعمال الگوهای شخصی خود با آن روبه‌رو شود، "سرکوب" است. از برآیند این دو مؤلفه یعنی "سرکوب" و "واکنش"، می‌توان به سه وضعیت کاملاً متفاوت از یکدیگر رسید که حکایت از سه حالت یا ساختار روانی کاملاً متمایز از یکدیگر دارند (Evans, 2007: 181). در ادامه، این سه ساختار را بررسی می‌کنیم.

۲-۱- نوروسس

این ساختار روانی که فرد مبتلا به آن را «نوروتیک» می‌نامند، رایج‌ترین واکنش را نسبت به سرکوب تئوری‌های جنسی کودکانه از خود نشان می‌دهند و آن، "درک" و "پذیرش" است حتی اگر به اجبار و ترس و از روی عدم رضایت باشد. نوروسس، حالت نرمال در روان‌شناسی محسوب می‌شود و بنابراین می‌توان بیشتر افراد را نوروتیک نامید که در مقابل ارائه‌ی الگوهای جدید رفتاری و یا در برابر سرکوب از سوی گروه مؤثر

این قبیل جرائم تروریستی، معمولاً با سطح بیش و کم قابل‌توجهی از افراط‌گرایی توأم است، به‌نحوی که مرتکبان آن‌ها در بیشتر مواقع، سطح شدیدی از جمود و تحجر فکری و عقیدتی را در جرائم ارتکابی‌شان به نمایش می‌گذارند (Burstein, 2017: 206). بنابراین، یک مفهوم اصلی و محوری در تعریف تروریسم ایدئولوژیک، افراط‌گرایی مذهبی است. این حالت را می‌توان حاکی از وضعیتی دانست که در آن، تنقید بی‌چون‌وچرا و کورکورانه از یک عقیده یا ایدئولوژی یا جهان‌بینی خاص در فرد شکل می‌گیرد. در این حالت، وی هر رفتار یا گفتار خود را بر اساس عقیده‌ای که به آن به‌صورت افراطی و غیرقابل انعطاف باور دارد، درست می‌پندارد و گاه، کسانی که به افراط‌گرایی دچار هستند، رسالت‌های خودساخته نیز برای خود قائل هستند و از جمله خود را مصلح و ناجی بشریت می‌دانند (Cavanaugh, 2016: 66). به نظر می‌رسد ترکیب دو مؤلفه «افراط‌گرایی» و «ابتنا بر ایدئولوژی»، از این نوع تروریسم، جرائمی خطرناک و مهم می‌سازد (Cavanaugh, 2016: 69).

اساساً در میان انواع و اقسام تروریسم، تروریسمی که به پشتوانه باورهای مذهبی و عقیدتی و بر اساس اعتقاد به یک ایدئولوژی خاص (چه حق و چه باطل) رخ می‌دهد، به نظر خطرناک‌تر از گونه‌های دیگر آن است. در این نوع تروریسم، کشتن انسان‌ها، تجاوز به زنان، کودک‌آزاری و کودک‌کشی، تعدی به سالمندان و رفتارهای شنیعی از این دست که هرگز مورد قبول و تأیید ملل متمدن نبوده و نیستند، کاملاً توجیه‌پذیر است و حتی در سطحی شدیدتر، مرتکبان این نوع تروریسم، ارتکاب این قبیل رفتارها را نوعی وظیفه‌ای الهی و مبتنی بر رسالت‌های آسمانی می‌پندارند (Hudson, 2008: 103؛ مطلبی و حیدری، ۱۳۹۵).

در این مورد نیز نگاهی به آنچه اعضای گروه تروریستی داعش، از بدو تأسیس این گروه تا به‌حال که کم‌وبیش در برخی نقاط جهان شاهد حضور شوم آن‌ها هستیم، شاهد صادقی بر مدعاست. آنچه امروزه تحت عنوان «جهل مقدس» می‌شناسیم و آن را بنیان تفکرات افراط‌گرایانه‌ی مذهبی تروریستی و تروریست‌پرور می‌دانیم، در حقیقت شالوده‌ی اساسی مجموعه رفتارهایی است که نازل‌ترین و ناب‌خردانه‌ترین برداشت از

نخستین یعنی پدر و مادر، واکنش "پذیرش" را از خود نشان می‌دهند (Akhtar, 2009: 179).

یک فرد نوروتیک، در حقیقت، بدی رفتار خود را می‌فهمد و سرزنش‌پذیر بودن آن را نیز درک می‌کند؛ هرچند ممکن است که درک یک فرد نوروتیک با فرد نوروتیک دیگری از بدی و سرزنش‌پذیری واکنششان به سرکوب، در یک سطح و یکسان نباشد. در بین روان‌شناسان، مشهور است که کار با نوروتیک‌ها راحت‌تر است زیرا میزان الگوپذیری و تبعیت آن‌ها از بایدها و نبایدها بسیار بیشتر از دو گروهی است که از دو ساختار دیگر روانی برخوردارند. نوروسس، در گفتمان برخی دیگر از روان‌شناسان، حاکی از وضعیت روانی است که در آن، فرد، هرچند خود را برخوردار از یک نظم شخصی می‌پندارد ولی هیچ‌گاه در صدد تحمیل نظم شخصی خود بر نمی‌آید و در واقع، سعی می‌کند "خود" را مطابق با "دیگری" نشان دهد. با عنایت به این توضیحات و تدقیق موضوع در حقوق کیفری، می‌توان مدعی شد احياناً اگر یک فرد نوروتیک، جرمی جدی نیز مرتکب شد، بیشتر ناشی از حالت هیجانی او قلمداد می‌شود هرچند سوعنیت داشتن وی، امری نیست که بتوان به‌صورت کلی آن را انکار کرد (Hill, 2001: 77).

از سوی دیگر، پس از نقض الگوهای رفتاری-در معنای مورد نظر ما قانون کیفری- با یک فرد نوروتیک، راحت‌تر از دیگر ساختارهای روانی می‌توان برخورد کرد، زیرا امکان بازپروری آن‌ها بسیار بیشتر از دو ساختار روانی دیگر است. به نظر می‌رسد یک روان‌شناس، با قطعیت بیشتری امکان درمان یک فرد نوروتیک را دارد، هرچند نمی‌توان مدعی شد که این فرایند الزاماً سریع خواهد بود ولی می‌توان این‌گونه فرض کرد (Felman, 2010: 171; Evans, 2006: 172).

۲-۲ - پرورژن

این ساختار روانی، سخت‌ترین ساختار روانی و کار روان‌شناسی با این ساختار نیز سخت‌ترین سطح کار است. در تشریح این ساختار روانی گفته شده است یک فرد پرورت، معنای سرکوب را می‌فهمد اما به‌هیچ‌وجه، پذیرشی نسبت به آن ندارد و واکنش اصلی وی به سرکوب و ارائه الگوی رفتاری-در معنای مورد نظر ما قانون کیفری- رد و نفی و عدم پذیرش است؛ این عدم

پذیرش، البته آگاهانه است. در واقع، بیهوده نیست اگر گفته شود یک فرد پرورت، آگاهانه و با وقوف بر تبعات رفتار خود، مرتکب رد و نفی الگوهای رفتاری می‌شود و همین ویژگی، از آن‌ها پیچیده‌ترین ساختار روانی را می‌سازد (Swales, 2012: 137).

یک فرد پرورت، بر خلاف یک فرد نوروتیک، همواره در صدد برقرار کردن و استیلا بخشیدن نظم شخصی خود و نابود کردن نظم عمومی یا نظمی است که اکثریت جامعه به آن تن داده‌اند. این قبیل افراد، اگر احساس خطر نکنند، به قانون و الگوی رفتاری ارائه‌شده به آن‌ها اهمیتی نمی‌دهند و جالب آنکه از رفتار خود (رد و نفی الگو) نیز هیچ عذاب وجدانی به خود راه نمی‌دهند (Felman, 2010: 103).

خوی اصلی پرورت‌ها تجاوزگری و تخریب است. آن‌ها ممکن است ظاهرالصلاح باشند و دیگران را به قضاوت‌های مثبت از خود سوق دهند ولی درون آن‌ها متلاطم است و ممکن است همچنان که رفتار به‌ظاهر صحیحی از خود نشان می‌دهند ولی در همان حین، در حال سبق تصمیم‌های گاه وحشتناک و دهشت‌آور برای نقض الگوی رفتاری تحمیل‌شده به وی یا سرکوبی باشند که نسبت به وی صورت گرفته است. از حیث روان‌شناختی، پرورت‌ها معمولاً درمان‌پذیر قلمداد نمی‌شوند. ممکن است برای مدتی بتوان خوی تجاوزگری و تخریب آن‌ها را تحت کنترل و نظارت درآورد، لیکن درمان همیشگی و مستمر آن‌ها تقریباً غیرممکن محسوب می‌شود. بر خلاف نوروتیک‌ها که بیشتر جرائم جدی آن‌ها را می‌توان هیجانی محسوب کرد -هرچند وجود سوعنیت در آن‌ها را نمی‌توان به کلی انکار نمود- یک فرد پرورت، بیشتر رفتارهای خود را بر عنصر سوعنیت یا نقض آگاهانه استوار می‌سازد. آسیبی که یک فرد پرورت در مقام نقض الگوی رفتاری ارائه‌شده به وی یا سرکوب صورت گرفته به او از خود نشان می‌دهد، البته می‌تواند به‌صورت دیگرآزاری (سادیسیم) یا خودآزاری (مازوخیسم) باشد (Miller, 2011: 103).

در هر حال، سخت‌ترین سطح کار روان‌شناسی، در مورد پرورت‌هاست زیرا دیده شده است که یک فرد پرورت با نشان دادن یک «خود» مثبت و درستکار، در صدد معرفی وضعیت

درکی از سرکوب ندارند تا بخواهند الگوی مشخصی از پاسخ به آن را ارائه نمایند (Nobus, 2013: 183).

پس از بحث دربارهٔ انواع ساختارهای روان بر اساس دانش روان‌شناسی، در گفتار سوم، متغیرهای عمده مؤثر بر ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی که از منظر دانش روان‌شناسی، محل بحث و بررسی هستند را مطالعه می‌کنیم.

۳- متغیرهای عمده مؤثر بر ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی در پرتو رویکرد روان‌شناسانه

با تدقیق در ماهیت تروریسم ایدئولوژیکی و زمینه‌ها و عوامل سوق برخی افراد به‌سوی ارتکاب آن و با عنایت به یافته‌های علمی و میدانی موجود، می‌توان متغیرهای عمده مؤثر بر ارتکاب آن را عبارت دانست از: آموزش عقاید افراطی، جاذبه‌های مالی، جاذبه‌های جنسی و جاذبه‌های خشونت و قدرت که به ترتیب هر یک را بررسی می‌کنیم. پیش از پرداختن به این موضوع، لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم و آن اینکه در روان‌شناسی به‌طور معمول، متغیر، به هر عنصر (المان) یا ماهیتی گفته می‌شود که یا به نحوی از پدیده دیگری تأثیر می‌پذیرد یا بر آن تأثیر می‌گذارد. با عنایت به این توضیح، در ادامه، هر یک از متغیرهای اشاره شده در بالا را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱- آموزش عقاید افراطی

بی‌تردید، یکی از اصلی‌ترین عوامل گرایش افراد به‌سوی گروه‌های تروریستی ایدئولوژیکی و مذهبی، باور به اعتقاداتی است که ناشی از درک نادرست نصوص و متون ایدئولوژیکی و مذهبی و آموزش عقاید افراطی در مراکز آموزشی از جمله مدارس، محیط خانواده، دانشگاه‌ها و... است. در حقیقت، قدرت حربه‌ی آموزش به‌ویژه اگر از سوی افراد خبره به اجرا گذاشته شود، به‌قدری بالاست که شاید هیچ راهی برای برخورد و مقابله با آن جز آموزش معکوس وجود ندارد. محیط‌های آموزشی به سبب وجود رابطه از بالا به پایین از سوی آموزش‌گر نسبت به آموزش‌دیده، می‌تواند به‌شدت بر افکار و اندیشه‌های فرد اثر گذاشته و چه‌بسا وی را به سمت و سویی سوق دهد که آموزش‌گر، مد نظر دارد و در این وضعیت چنانچه آموزش‌گر، قصد ارائه آموزش عقاید افراط‌گرایانه به آموزش‌دیده را داشته باشد،

بهنجاری از خود به دیگران است که همین امر نیز نشان از هوش بالای برخی پرورته‌ها نیز هست، لیکن واقعیت این است که درون آن‌ها سرشار از انگیزهٔ برتری‌طلبی، منفعت‌جویی، تجاوزگری و آسیب‌رسانی است.

۲-۳- سایکوسس

فرد مبتلا به سایکوسس یا سایکوز، اساساً درک مشخصی از الگوی رفتاری ارائه‌شده به وی یا سرکوب صورت گرفته نسبت به او ندارد؛ چراکه اساساً تعریفی از دیگری در ذهن او شکل نگرفته است. یک سایکوز، بر اساس معیارهای حقوق کیفری مدرن، به‌عنوان یک دیوانه، فاقد مسئولیت کیفری به سبب ارتکاب رفتار خود محسوب می‌شود. فرد سایکوز، تعریف مشخصی از خویشتن در قالب "خود" ندارد و به همین دلیل، هرگز در مقام انطباق این خود با واقعیات نیز برنمی‌آید؛ زیرا اساساً نمی‌داند که در کجا قرار گرفته و قرار است به چه الگویی و به چه صورت تن دهد؟ (Nobus, 2013: 177)

برخی از روان‌شناسان، در تشریح وضعیت یک فرد سایکوز، او را به یک زندانی دیوانه تشبیه می‌کند که در یک تاریکخانه رعب‌آور زندانی شده، لیکن درکش از جایی که در آن گرفتار شده، یک بهشت برین است. وی بوی نمناکی متعفن زندان را برای خود، یک عطر دل‌انگیز تصویر می‌کند و اوامر و نواهی زندانبان را نیز یک سری صدای نامفهوم برخاسته از چند حیوان خانگی قلمداد می‌کند. وی اساساً زندانبان را پیش و بیش از آنکه مأموری برای به صلاح کردن رفتار خود ببیند، یک درخت یا تصور می‌کند که در نزدیکی وی رشد کرده است (Nobus, 2013: 179).

سایکوسس، مبتنی بر قطع هرگونه ارتباط مسئولیت‌پذیرانه نسبت به واقعیات است. فرد سایکوز، هیچ‌گاه نمی‌تواند تصور کند که جامعه برای او چه جایگاهی قائل است و بنا بر همین امر، هرگز در مقام اصلاح رفتار و الگوهای رفتاری خود نیز بر اساس آنچه جامعه از وی انتظار دارد نیز برنمی‌آید. در روان‌شناسی، یک فرد سایکوز، در سطحی فاقد قوه تمییز و تشخیص قلمداد شده و به نظر نمی‌رسد بتوان درمان و بازپروری خاصی نسبت به وی به اجرا گذاشت. سایکوزها اساساً

داعیه برقراری حکم خداوند بر روی زمین به کودکان ارائه شود. بیشتر مدرسی که این آموزش‌ها را به کودکان ارائه می‌کنند، در منطقه کشمیر در پاکستان و نیز در مناطقی در شرق افغانستان مستقر شده‌اند. همچنین کودکانی که در این مدارس تحت آموزش قرار گرفته‌اند، عمدتاً از آوارگان جنگی، کودکان فاقد سرپرست، یتیم و ولگرد بوده‌اند (Some of Authors, 2016: 188).

نظیر همین وضعیت در مورد گروه تروریستی بوکوحرام در نیجریه مشهود است، به‌نحوی که گفته شده است بوکوحرام، اعضای تشکیلاتی خود را به دو دسته بزرگسال و خردسال تقسیم کرده است. قرار گرفتن در گروه بزرگسال (۲۰ سال به بالا) که بر اساس دستور فرماندهان، اجازه هر نوع کشتاری را با داعیه تثبیت و استقرار احکام الهی و فرامین آسمانی اسلام و عمدتاً از طریق اجرای حدود به معنای خاص از جمله رجم، شلاق، صلب و... دارند، منوط و مشروط به گذراندن لااقل ۲ سال دوره آموزشی در مدرسی است که این گروه تروریستی در برخی نقاط این کشور بنا کرده است. جالب آنکه، دوره‌های آموزشی در این مدارس، با برگزاری امتحانات همراه است و هر کودکی که نتواند در امتحانات موفقیت لازم را کسب کند، مورد عقوبت‌های شدیدی چون حبس طویل‌المدت در اصطبل یا تغذیه از غذای حیوانات یا اجبار به کندن گور و خوابیدن در آن و پوشاندن آن به مدت سه شبانه‌روز محکوم می‌شوند. در عوض، خردسالانی که بتوانند دوره‌های آموزشی را با موفقیت طی کنند، از سوی معلم به لقب «المخلص» یعنی ره‌اشده (کنایه از رهایی از دوره‌های آموزشی سخت و آماده و مستعد برای فنا در ایدئولوژی و احکام الهی) و یا «مأمور» (کنایه از کسی که از سوی خداوند، امر به برپایی ایدئولوژی حق شده است) می‌شوند و این‌بار تحت آموزش‌های چریکی و نظامی قرار می‌گیرند تا در نهایت، ضمن آشنایی با کار با انواع تجهیزات و تسلیحات نظامی، در گروه بزرگسالان قرار گیرند (Hassan, 2010: 138).

۳-۲- جاذبه‌های مالی، فقر و حاشیه‌نشینی

اساساً فقر و تنگدستی و نزول سطح معیشتی و درآمدی و در حقیقت، پیدایش نیازهای واضح مادی و مالی، می‌تواند عامل

به سهولت می‌تواند به هدف خود دست یابد؛ بنابراین، یکی از اصلی‌ترین تدابیر قابل اجرا در این زمینه، تعطیلی مراکز آموزش عقاید افراط‌گرا است به‌نحوی که فرایند چنین آموزش‌هایی در نطفه معدوم گردد.

نکته دیگری که می‌توان در این زمینه افزود، آنکه افراط‌گرایی و آموزش عقاید افراطی به‌وضوح در ارتباط با تعلیم و احکام اسلامی قابل مشاهده است. افراط‌گرایی و نص‌گرایی، جزء اولین علل و عوامل شکل‌گیری این گروه‌ها در بستر اسلام بوده است. نص‌گرایی افراطی در صدر اسلام موجب پدید آمدن نخستین گروهک رسمی ترور و خشونت، یعنی خوارج، در بطن حاکمیت اسلامی شد. در دوره‌های بعدی، رویکرد نص‌گرایانه منجر به بروز اشعری مسلکان و اهل حدیث شد که به‌نوبه خود، قشری‌ترین برداشت‌ها از اسلام توسط این گروه‌ها ارائه شده است. نص‌گرایی در وضعیت بیشینه‌خواه خود که می‌توان آن را «نص‌گرایی حداکثری» نامید، یکی از برجسته‌ترین و اصلی‌ترین زمینه‌های ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی است (قماشی و متقی اردکانی، ۱۳۹۷: ۶۲). نص‌گرایی حداکثری، بستر ظهور تروریسم را از رهگذر سه عامل فراهم می‌آورد:

- ۱- به‌واسطه تغییر در ماهیت آموزه‌های اسلامی، ایدئولوژی‌های به‌ظاهر اسلامی پدید آورده که زمینه را برای تجویز اقدامات توأم با خشونت و کشتار فراهم می‌کند.
- ۲- به دلیل عقل‌گریزی و کنار نهادن عنصر اجتهاد، مدرنیته را مصداق کفر و باطل معرفی کرده و مبارزه با جوامع مدرن و اندیشه‌های نو جهت، استقرار سنت به‌جای مدرنیته را التزامی برای خود می‌پندارد.
- ۳- از آنجاکه انحراف از مبانی ایدئولوژیکی، عواطف انسانی را زائل می‌سازد، در ابراز خشونت و کشتار ثبات قدم بوده و از آن ابایی ندارد (رهامی و علی‌نژاد، ۱۳۹۰).

متأسفانه، نمونه‌های وافر از آموزش عقاید افراط رایانه به‌ویژه به کودکان در برخی نقاط جهان قابل مشاهده و احصاء است. از جمله در شرح حال برخی اعضای گروه تروریستی جیش العدل گفته شده است که آن‌ها از سنین کودکی یعنی از ۷ یا ۸ سالگی تحت آموزش قرار گرفته‌اند و در کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی سعی شده است قرائت‌های خشونت‌طلبانه از احکام اسلامی با

دستمزدهای روزمره یا ماهانه به اعضا و سرکردگان اصلی و سرشاخه‌های جوخه‌های ترور خود، گاه تا ۳۰۰۰۰ دلار پاداش به آن‌ها پرداخت می‌کرده است. "ابو عرقا" یکی از کسانی است که به عنوان سرشاخه جوخه ترور در استان دیاله عراق، چنین مبالغی دریافت می‌کرده است. جالب است که وی، پیش از پیوستن به داعش، در یک کوره آجرپزی در نزدیکی موصل به کار مشغول و به شدت دچار فقر و تنگدستی بوده و در یکی از حملاتی که داعش به این شهر داشته، دستگیر می‌شود؛ لیکن به دلیل جنه بزرگ و قدرتی که داشته، مورد توجه داعش قرار گرفته و دعوت به همکاری شده است. وی برای پیوستن به داعش، مجبور به کشتن دو خواهر و مادر پیر خود شده لیکن با وعده‌های مالی هنگفتی که از سوی داعش به وی شده، ابایی از این کار نداشته و پس از قتل عام این سه نفر، مجوز ورود به جوخه‌ی ترور این گروه در استان دیاله را دریافت و جالب‌تر آنکه در قبال کشتن بستگان خود، ۲۰۰۰۰ دلار پاداش دریافت کرده است (Burststein, 2017: 182).

در نمونه‌ای دیگر، "اسماء شهریس" که مادر سه کودک ۲ تا ۶ ساله و ساکن یکی از دهات حاشیه‌ای شهر ریف در نزدیکی دمشق و به شدت فقیر و تهیدست بوده، در یکی از حملات داعش به این منطقه، اسیر این گروه شده و در قبال دریافت ۸۰۰۰ دلار، حاضر به کشتن سه فرزند و همسر خود و پس از اثبات خود به داعش، جذب این گروه شده است. وی یکی از سرشاخه‌های اصلی جریان جهاد نکاح برای اعضای داعش در سوریه نیز بوده و طبق گزارش‌های موجود تا به حال نزدیک ۸۰۰ دختر و زن سوری را به عقد اجباری اعضای داعش درآورده و در قبال این کار، مبالغ بالایی نیز دریافت کرده است (Burststein, 2017: 110).

۳-۳-۳- جاذبه‌های جنسی

تأثیر جاذبه‌های جنسی در گرایش برخی افراد به سوی گروه‌های تروریستی، تقریباً همانند آنچه در مورد جاذبه‌های مالی گفتیم، امری پذیرفتنی و غیرقابل کتمان است. مطالعه در وضعیت برخی افراد جذب‌شده به گروه‌های تروریستی نوظهور از جمله داعش، به خوبی گویای این واقعیت است که بسیاری از گرایش یافتگان به مسلک این گروه تروریستی، یا اساساً درگیر و دچار

سوق بسیاری از افراد به سوی گروه‌های تروریستی شود؛ به‌ویژه اگر گروه‌های تروریستی، اقدام به پیشنهاد مبالغ هنگفت به آن‌ها نموده باشد. به این نکته اشاره شد که جمع قابل‌توجهی از جدا شده‌ها از گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته به‌ویژه داعش که در کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه، تحت مراقبت قرار گرفته‌اند، در اظهارات خود عنوان داشته‌اند که دلیل سوق آن‌ها به این گروه‌ها و ارتکاب جنایات تروریستی، نیازها و دغدغه‌های مالی و مادی و معیشتی بوده است. بیشتر آن‌ها از مناطق حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ اروپا بوده و طبعاً می‌توان انتظار داشت به دلیل شرایط خاص و بعرنجی که در این مناطق با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند و به سبب رهایی از این مشکلات - به زعم خودشان - و یا اصولاً اعلام جنگ با جامعه‌ای که چنین شرایطی را برای آن‌ها فراهم آورده، دست به ارتکاب ترور آن هم با قرائت‌های مذهبی و ایدئولوژیکی بزنند (Some Of Authors, 2016: 188).

به این ترتیب، هرگز نمی‌توان سهم قابل‌توجه جاذبه‌های مالی گروه‌های تروریستی را در سوق و گرایش افراد به سوی این گروه‌ها و ارتکاب جنایات تروریستی انکار نمود. این وضعیت به‌ویژه در مورد کسانی که با پیشنهادهای مالی هنگفت از سوی گروه‌های تروریستی به منظور جلب همکاری روبه‌رو شده‌اند و اثر وسوسه‌انگیز تبلیغات را تجربه کرده‌اند، صادق است. مقاومت در برابر پیشنهاد حقوق‌ها و دستمزدهای کلان یا برخورداری از شرایط معیشتی ایده‌ال، ممکن است برای بسیاری از افراد، ممکن نباشد و لذا عامل گرایش آن‌ها به سوی ارتکاب تروریسم شود (Burststein, 2017: 177).

نمونه‌های فراوانی از تأثیر جاذبه‌های مالی گروه‌های تروریستی برای کسانی که به تازگی قصد ورود به این گروه‌ها و ارتکاب ترور با نام این گروه‌ها را دارند، قابل اشاره هستند. هزینه‌کرد مبالغ هنگفت مالی از سوی گروه تروریستی داعش، شاید بارزترین مصداق باشد. پرداخت دستمزدها و حقوق سرسام‌آور و وعده‌های مالی هنگفت، از جمله اصلی‌ترین حربه‌ها و ابزارهای مورد استفاده این گروه تروریستی است. گفته شده است این گروه، به‌ویژه از محل فروش نفت عراق و پس از تحصیل سودهای کلان پس از هر معامله بزرگ، علاوه‌بر

ناشی از این امر بوده است. پس از روبه‌رو شدن با پیشنهاد همکاری بوکوحرام از طریق ایمیل، تنها یک شرط برای عضویت در این گروه و همکاری با آن مقرر می‌کند و آن نیز هم‌بستری با چهار زن در شبانه‌روز بوده است. بوکوحرام نیز ضمن پذیرش این شرط، در قبال دستگیری هر فرد مورد نظر از سوی ال‌وحدانی، سه تا چهار دختر یا زن نیجریه‌ای را به وی هدیه می‌داده است (Cavanaugh, 2016: 154).

۳-۴- جاذبه‌های خشونت و قدرت

برای برخی افراد، گرایش به گروه‌های تروریستی و ارتکاب تروریسم، صرفاً راه و ابزاری است برای ارضای احساس خشونت‌طلبی و قدرت‌جویی. بررسی وضعیت برخی جدا شده‌ها از گروه‌های تروریستی از جمله داعش در کمپ افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه، بر این گفته مهر تأیید می‌نهد. برای این قبیل افراد، اساساً شاید ارضاء امیال جنسی یا فقر و نداری معیشتی، دلیلی برای گرایش به گروه تروریستی نباشد و بیش و پیش از آن، زورگویی و تحکم و نگاه از بالا به پایین نسبت به دیگران مبنای اصلی بوده است. در واقع، این دسته نه از آن‌رو که گروه تروریستی فرصت جهاد نکاح یا پرداخت دستمزدهای کلان و سرسام‌آور را برای آنان فراهم ساخته، بلکه صرفاً به این دلیل که آن‌ها را افرادی دارای قدرت بالاتر در نظر دیگران جلوه‌گر می‌کند و لذا امکان اعمال خشونت نسبت به دیگران را بیشتر برای آن‌ها فراهم می‌کند، به این گروه‌ها گرایش پیدا می‌کنند (ایزدی، ۱۳۹۳).

در مورد برخی از جدا شده‌ها از داعش که در کمپ افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه، مورد مراقبت قرار گرفته بودند، این یافته حاصل شده که آن‌ها بیش از آنکه بتوانند به‌راحتی و سهولت، با زنان هم‌بستر شوند یا از وضعیت معیشتی رؤیایی برخوردار شوند، شیفته آن بوده‌اند که با القابی نظیر «سید، Sir، والا حضرت، سلطان و...» مورد خطاب قرار بگیرند. این وضعیت، به‌وضوح در مورد برخی اعضای جدا شده داعش از جمله «الطیفانی» (جونز رابرت سابق تبعه ولز) و «المواطی» (محمد ابو عمر سابق تبعه عربستان) صادق است. این دو که در حال حاضر و پس از جدایی از داعش، تحت آموزش کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه هستند، در اظهارات خود اعلام

معضلات رفتاری و روانی جنسی بوده‌اند و شاید بتوان گفت اراده‌ای برای مقاومت در برابر پیشنهادهای جنسی نداشته‌اند و یا اینکه از حیث روانی سالم بوده‌اند، لیکن تا پیش از جذب به گروه‌های تروریستی، هیچ‌گاه مجالی برای رها کردن افسار امیال جنسی خود نیافته بودند و حال، عضویت در گروه تروریستی بهترین فرصت را برای آن‌ها پدید آورده است (Armstrong, 2014: 133). در مطالعات میدانی که در کمپ افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه انجام شده، به‌وضوح این یافته حاصل شده که جاذبه‌های جنسی، زمینه‌ای قوی برای گرایش افراد به گروه تروریستی داعش را پدید آورده بود و جالب آنکه این گروه تروریستی، با عنایت به میل فطری هم‌بستری با جنس مخالف، بیشترین حجم تبلیغات و عضوگیری خود را در این قسمت عملی کرده و بیشترین میزان هزینه‌ها را در این عرصه صورت داده است (Armstrong, 2014: 134).

در مورد جاذبه‌های جنسی و اثر آن در گرایش افراد به‌سوی گروه‌های تروریستی مذهبی نیز، نمونه‌ها فراوانند که به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم. در مورد اول، «کیماس بنت زبیر» یکی از دختران ساکن در خانواده‌ای فقیر در شهر حماء در سوریه، در یکی از حملاتی که داعش به این شهر داشته، به سبب زیبایی‌های ظاهری به‌شدت مورد توجه داعش قرار گرفته و پس از به اسارت درآمدن در زندان‌های این گروه، به عقد ۸۴ نفر از اعضای این گروه درمی‌آید. جالب آنکه خواهر او با نام «کلثوم» نیز به سرنوشتی مشابه وی دچار می‌شود و در بستر نزدیک به ۱۰۰ مرد داعشی قرار می‌گیرد. در تحقیقاتی که صورت گرفته، مشخص شده است که هر دو به اختلال روانی نادر «مانیا» که بر اثر آن، فرد گرایش شدید به برقراری رابطه جنسی با جنس مخالف حتی برای دفعات متعدد در روز دارد، مبتلا بوده‌اند (Atran, 2010: 149).

در مورد دوم، «توماس آلفن» تبعه‌ی اتریش که پس از پیوستن به بوکوحرام به‌عنوان یک عضو خارجی غیر نیجریه‌ای، نام خود را به «الوحدانی» تغییر داده، به دلیل چهره ناخوشایندش به دلیل ابتلا به بیماری پیسی، منفور همکلاسی‌های دختر و زنان محله و شهر خود بوده و لذا هیچ‌گاه موفق به برقراری رابطه دوستی و جنسی با هیچ‌یک از آن‌ها نشده و بنابراین، دچار عقده‌های

متقنی مبنی بر اینکه چنین ارتباطی، امری اثبات شده است وجود ندارد. با وجود این، به‌ویژه پس از پیدایش گروه تروریستی داعش و ترورهای دهشتناکی که این گروه بخصوص نسبت به غیرنظامیان مرتکب شده است، برخی پژوهشگران را بر آن داشته تا علاوه بر موضوعات مختلف، به دنبال اثبات چنین ارتباطی و یا لاقلاً در پی ارائه فرضیات مقدماتی در این باره باشند؛ از جمله با تأسیس کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه، در کنار ارائه خدمات به مرتکبان تروریسم ایدئولوژیکی که اینک از گروه‌های تروریستی جدا شده‌اند و یا کسانی که نسبت به دیگران، به هر دلیلی، بیشتر در معرض خطر جذب به گروه‌های تروریستی هستند و یا کسانی که بیش از دیگران در مواجهه با تبلیغات این قبیل گروه‌ها قرار گرفته‌اند. موضوع دیگری که مورد توجه پژوهشگران و روان‌سنان قرار گرفته است، تحلیل ارتباط میان مشکلات روانی و ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی است. در واقع، آن‌ها به دنبال اثبات این امرند که مشکلات روانی، به نحوی با ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی مرتبط هستند. به منظور بررسی بیشتر این تحلیل‌ها و آزمایش‌ها در بند اول، در مورد نحوه انجام مطالعات میدانی پیرامون این موضوع و در بند دوم راجع به نتایج بررسی‌های صورت گرفته سخن خواهیم گفت.

۴-۱- انجام مطالعه میدانی در دیگر کشورها

به‌طور ویژه یک دوره مطالعاتی پیرامون موضوع ارتباط مشکلات روانی و ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی صورت گرفته و انجام شده است. این دوره در کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه و با همکاری مرکز ملی مبارزه با تروریسم که تحت نظارت وزارت کشور و پلیس ملی در پاریس به فعالیت مشغول است و از جمله به تدوین و اجرای سازوکارهایی به منظور مقابله با ارتکاب تروریسم به‌ویژه در فضای سایبری مبادرت می‌ورزد، برگزار شده است. در این دوره، ۳۹ نفر از کسانی که تحت آموزش و مشاوره‌های روانی و درمانی بودند، تحت آزمایش قرار گرفتند. مشخص شد بیشتر آن‌ها (۲۶ نفر) که اغلب از افراد جدا شده از گروه‌های تروریستی بخصوص داعش بودند، به نحوی قبل از جذب به گروه، با معضلات روانی دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند. از جمله برخی دچار اختلال شور-افسردگی و سادیسیم بوده‌اند. ۱۶ نفر از این ۲۶ نفر، هیچ‌گاه تحت

داشته‌اند که هیچ‌گاه میل جنسی خاصی به زنان و دختران نداشته‌اند و قبل از پیوستن به داعش نیز میل جنسی سرکوب‌شده‌ای نداشته‌اند و هرگاه که اراده می‌کرده‌اند می‌توانسته‌اند با زنان و دختران هم‌بستر شوند. مشکل مادی و معیشتی خاصی نیز نداشته‌اند و اساساً در زندگی مرفهی به سر می‌برده‌اند، لیکن به‌شدت از این امر که در جامعه جایگاه و پایگاه خاصی نداشته و به‌عنوان افراد ذی‌نفوذ محسوب نمی‌شده‌اند، رنجیده‌خاطر بوده‌اند و همواره به دنبال موقعیتی بوده‌اند که بتوانند خود و توانایی‌هایشان را به اجتماع ثابت کنند. جالب آنکه الطیفانی در جایی از اظهارات خود نوشته است: «... مهم‌ترین علاقه من همیشه این بود که گروهی را تحت دستور بگیرم و فقط به آن‌ها امر و نهی کنم و آن‌ها هم دستورات من را بی‌کم و کاست اجرا کنند... عاشق قدرت بودم و احساس می‌کردم می‌توانم یک دنیا را رهبری کنم... داعش، این فرصت را به من داد و من هم حق مطلب را برای آن‌ها ادا کردم...». المواطی نیز در جایی گفته است: «... در زندگی مشکل خاصی نداشتم ولی خلاً اینکه فرمانروایی کنم، همیشه من را آزار می‌داد... به‌شدت علاقمند به این بودم که در گفتار و رفتار خشونت به خرج دهم... از نظر من، همه انسان‌ها زیردست من بودند و باید مطیع بی‌چون‌وچرای من می‌شدند... با داعش شرط کردم که فقط زمانی با شما همکاری می‌کنم که من را در مرتبه بالایی از فرماندهی قرار دهید و آن‌ها قبول کردند...» (Armstrong, 2014: 173).

ذکر این نکته لازم است که اساساً از حیث جرم‌شناختی، امروزه این یافته به‌صورت امری یقینی پذیرفته شده است که ارتکاب تروریسم، در دنیای معاصر، گاه جلوه بارز جرائم مبتنی بر نفرت یا جرم‌های نفرت‌انگیز -مبتنی بر نفرت، کینه، انتقام و عصبانیت فردی از فرد یا افراد دیگر- است و مبنای اصلی تشکیل‌دهنده چنین جرمی با چنین خصوصیتی نیز احساس درونی تحکم و اعمال خشونت و قدرت کاذب و نگاه زیردستانه به دیگران به‌ویژه قربانیان ترور است.

۴-۲- تحلیل ارتباط میان مشکلات روانی و ارتکاب تروریسم

ایدئولوژیکی در پرتو تحقیقات میدانی و آمارهای جنایی

نکته مقدماتی که باید مورد اشاره قرار گیرد آن است که تا به حال، آمار منسجم، مدون و یکپارچه‌ای از میزان ارتباط میان مشکلات روانی و ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی و داده‌های

وی نشان داده و احساسات وی برای جذب را بیش از پیش تحریک کرده بودند (Atran, 2010: 179).

از میان ۳۹ نفری که در این پژوهش‌ها مورد مطالعه قرار گرفته بودند، ۳۱ نفر دارای سابقه‌ی کیفری به دلیل ارتکاب برخی رفتارهای مجرمانه از قبیل نزاع و ضرب و جرح، تهدید دیگران به قتل، مزاحمت‌های تلفنی، دیوانه‌نویسی و تخریب‌های جزئی (وندالیسم)، سرقت‌های ساده و کیف‌قاپی و جیب‌بری و... بوده‌اند. نکته دیگری که شایان ذکر است اینکه ۲۸ نفر از این ۳۱ نفر، صراحتاً اعلام کرده بودند که هرگز به دلیل ارتکاب این قبیل جرائم، نگران و پشیمان نبوده و همیشه به کار خود افتخار می‌کرده‌اند. حتی ۲ نفر از آن‌ها که دوستان قدیمی یکدیگر بوده‌اند نیز اعلام نمودند که بیشتر دیوانه‌نویسی‌های آن‌ها با مضامینی چون کشتار، تجاوز، خون، اعدام و... بوده است. "جسیون راس" موسوم به "فتحی ابوفطره" در داعش، اظهار داشته بود که در بیشتر تصاویری که روی دیوارهای لندن نقاشی می‌کردم، فردی را در حال اعدام و خودم را به‌عنوان مأمور اعدام، به تصویر می‌کشیدم و با فلش خودم را نشان می‌دادم و معرفی می‌کردم (Atran, 2010: 180).

۴-۲- نتایج بررسی‌های میدانی

مهم‌ترین یافته‌های حاصل از بررسی‌های صورت گرفته را می‌توان عبارت دانست از:

- معضلات و اختلالات روانی، در مجموع می‌توانند با سه وجه علت‌شناسانه، با ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی مرتبط گردند؛ یا عامل محرک برای ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی بوده و هستند به‌نحوی که این‌گونه تصور می‌شود اختلالات روانی، الزاماً و یا لااقل در بسیاری از مواقع، فرد را خواسته یا نادانسته به‌سوی ارتکاب ترور سوق داده و فرد برای پاسخ به اختلالاتی که از آن‌ها رنج می‌برد، خود را ناگزیر از گرایش به ترور دیده است و بنابراین، تفاوتی نمی‌کند که ترور علیه کدام بزه‌دیده و یا با چه کیفیتی ارتکاب یابد. لذا صرفاً کشتن دیگران برای پاسخ به اختلال روانی بوده است یا اینکه معضلات و اختلالات روانی، زمینه و بستر ارتکاب ترور را فراهم کرده‌اند و لذا این‌گونه تصور می‌شود که فرد تروریست، الزاماً باید دچار یک اختلال روانی بوده و مرتکب ترور شده باشد؛ یعنی به عبارت دیگر تا زمانی که

درمان‌های روانی قرار نگرفته بودند و به همین دلیل، این قبیل اختلالات در آن‌ها تقویت شده بود. ۱۰ نفر باقی‌مانده، لااقل برای یک‌بار با مشاوره‌های روان درمانی مواجه شده بودند لیکن این مشاوره‌ها به دلایل مختلف، نتوانسته بود نسبت به آن‌ها کارساز باشد (Atran, 2010: 195).

همچنین مشخص شد که تمام ۳۹ نفر فرد مورد مطالعه، به نوعی با معضلات و اختلالات کارکردی در خانواده خود، از جمله طلاق و جدایی، اعتیاد افسارگسیخته یا اعتیاد دیگر اعضای خانواده به الکل یا مواد مخدر و روان‌گردان، فقدان نظارت‌های کافی بر فرزندان، آزار و خشونت‌های متعدد و متنوع از جمله خشونت‌ها و بهره‌کشی‌های جنسی و... روبه‌رو بوده‌اند و این معضلات، همگی به نوبه‌ی خود در تشدید وضعیت بغرنج روانی آن‌ها مؤثر بوده‌اند. همچنین، نزدیک به ۱۸ نفر از آن‌ها دلیل جذب به گروه‌های تروریستی از جمله داعش را مشکلات مالی و امکان دستیابی به درآمدهای سرشار عنوان کرده بودند. از این ۱۸ نفر، ۶ نفر، ساکن مناطق حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ از جمله پاریس، وین، کپنهاک، استراسبورگ، استکهلم، سیدنی و لندن و منچستر بوده و جذب داعش شده بودند. ۳ نفر از آن‌ها اذعان کرده بودند که داعش، تصاویر خانه‌ها و ویلاهای مجلل، چمدان‌ها و ساک‌های پر از پول و دلار که به اعضای خود می‌داده است را برای ما ارسال کرده بود تا ما را به همکاری با خود، بیشتر متقاعد کند. ۵ نفر از آن‌ها بیش از آنکه به دلیل جاذبه‌های مالی جذب گروه‌های تروریستی شوند، به سبب جاذبه‌های سکسی و ارضای نیازهای جنسی به این گروه‌ها متمایل شده بودند. حتی یکی از افرادی که به این دلیل، گرایش به داعش پیدا کرده بود، عنوان داشته بود که: «من شخصا از جهاد نکاح چیزی نمی‌دانستم ولی وقتی با عکس‌هایی که داعش از زنان برهنه که خود را آماده ارائه خدمات جنسی به اعضای این گروه کرده بودند مواجه شدم، احساس کردم به‌شدت، به چنین روابطی نیاز دارم و چون هرگز طمع شیرین رابطه و ارضای جنسی با جنس مخالف را تجربه نکرده بودم، تصمیم برای عضویت در داعش قطعی شد». در ضمن مطالعات، مشخص شد داعش با استفاده از ترفندهای تصویری، با تهیه تصاویر سه‌بعدی، فردی که در معرض تبلیغات این گروه قرار دارد را در حال ارتکاب رابطه جنسی با زانی که در فرایند جهاد نکاح قرار گرفته‌اند به خود

۵-۱- اصلاح و درمان مرتکبین تروریسم ایدئولوژیک

گفته شده است که اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم ایدئولوژیک، امری غیرممکن نیست (جلالی و همکاران، ۱۳۹۶). ایده‌پردازان این امر بر این باورند که تروریسم ایدئولوژیک نیز مانند هر جرم دیگری، متأثر از برخی عناصر و مؤلفه‌های زمینه‌ای در فرد مرتکب است، به‌نحوی که اگر آن زمینه‌ها و بسترها در فرد وجود نداشته باشد، احتمال بزهکاری از سوی وی کاهش خواهد یافت؛ بنابراین چنانچه توجه و تمرکز بر مهار بسترها و زمینه‌های مساعد بزهکاری در فرد باشد، می‌توان در کاهش بزهکاری موفق بود. ایشان، مجموعه‌ای از فرایندهای درمانی و اصلاح‌مدار که عمدتاً مبتنی بر دور نگاه داشته شدن از محیط‌ها و فضاها و شرایط بزه‌پرور است را به‌عنوان راهکارهای درمان و اصلاح مرتکبان تروریسم ایدئولوژیک پیشنهاد داده‌اند؛ از جمله اجبار به اقامت در محل‌ها و اماکن معین که عمدتاً این مکان‌ها و محل‌ها تحت نظارت مقام پلیسی یا قضایی است و در عین حال، رفتارهای مرتکب نیز مورد رصد دائمی قرار می‌گیرد، الزام مرتکب به عدم معاشرت با افرادی که احتمال و زمینه‌های بزهکاری در آن‌ها بالا ارزیابی می‌شود، نگاهداری در مراکز تخصصی درمانی و امکان بهره‌گیری از امکانات و خدمات مشاوره‌ای، روان‌شناسی و روان‌کاری و در صورت لزوم و نیاز، خدمات روان‌پزشکی به منظور قرار گرفتن در یک پروسه‌ی درمانی به منظور افزایش مهارت‌ها و قابلیت‌های فردی و شناختی (جلالی و همکاران، ۱۳۹۶).

نقطه اشتراک این تدابیر، غیر کیفری و غیر سزاگرایانه بودن آن‌هاست و به ایت ترتیب، این رشته از اقدامات در مقابل آن دسته از راهکارهایی است که شاخصه‌ی اصلی آن‌ها، کیفری (کیفرمدار) بودن و ابتناء آن‌ها بر اعمال مجازات بر مرتکب جرم است. نمونه‌هایی از اجرای راهبرد اصلاح و درمان نسبت به مرتکبان تروریسم ایدئولوژیک در برخی کشورها از جمله آمریکا و فرانسه مشهود است. فی‌المثل، در آمریکا نهاد مدارس رادیکالیزم‌زدایی، یکی از سازوکارهای اجرای رویکرد اصلاح و درمان نسبت به مرتکبان تروریسم ایدئولوژیک است. در این مدارس، اصلی‌ترین رویکرد، ارائه‌ی آموزش‌های منسجم و

چنین زمینه و بستر مساعدی در فرد به سبب درگیری با اختلالات روانی وجود نداشته باشد، ارتکاب ترور در عالم واقع، بعید و بسیار غیرممکن به نظر می‌رسد و یا اینکه در نهایت، اختلال یا معضل روانی در نقش یک عامل پوششی و توجیهی برای ارتکاب این جرم ظاهر شده است. در حقیقت، ابتلا به اختلال یا معضل روانی، نوعی مکانیزم توجیه جرم و بزهکاری و تکنیک خنثی‌سازی ذهنی را برای فرد به ارمغان می‌آورد و فرد مرتکب ترور، نه اینکه خود را واجد اراده منجز مجرمانه بلکه اسیر دست اختلال روانی و در حقیقت، ارتکاب ترور را خارج از اراده خود وانمود می‌کند.

- نکته مهم درباره مرتکبین تروریسم ایدئولوژیک این است که مذهب در نقش یک کاتالیزور قوی عمل می‌کند ولی هرگز علت تام نیست؛ همان‌طور که در برخی از مساجد سلفی و افراطی با یک شیوه آموزشی و تبلیغی، تنها یک نفر دست به ارتکاب به جرائم تروریستی می‌زند. این خود نشان می‌دهد که باید آمادگی روانی لازم (مشکلات روانی) وجود داشته باشد تا آن تبلیغ‌های ایدئولوژیک به‌عنوان کاتالیزور عمل کند و منجر به ارتکاب اعمال و رفتارهای تروریستی شود. پس مشخص است که علت ارتکاب تروریسم ایدئولوژیک چیزی فراتر از اعتقادات ایدئولوژیک و تحریکات مذهبی است؛ به عبارت دیگر، روان، بستر و زمینه ارتکاب تروریسم افراط‌گرایانه و مذهب، به نوعی، موتور محرک فرد در ارتکاب این قبیل رفتارهای تروریستی است؛ با این حال تا آن زمینه روانی لازم در فرد وجود نداشته باشد، موتور محرک، فضایی برای حرکت و جولان نخواهد یافت.

۵- پاسخ‌ها به تروریسم ایدئولوژیک در پرتو تحلیل روان‌شناسانه

در مجموع، دو راهکار اصلی در راستای مقابله با تروریسم ایدئولوژیک در بیشتر کشورهایی که سعی داشته‌اند این امر را عملی کنند، قابل‌شناسایی هستند؛ اصلاح و درمان و ارائه‌ی پاسخ کیفری به آن‌ها. راهکارهای قسم اول را می‌توان راهکارهای درمان‌مدار و راهکارهای دسته دوم را می‌توان راهکارهای کیفرمحور نام نهاد. در ادامه، هر یک را بررسی می‌کنیم.

هدفمند به منظور تغییر نگرش‌ها و تفکرات ایدئولوژیکی افراط رایانه در افراد است (Burstein, 2017: 182).

"جیمز برانت لین" که استاد رشته‌ی مشاوره‌های روانی در دانشگاه جانز هاپکینز است، به عنوان یکی از کسانی که مدرس دوره‌های آموزشی افراط‌زدایی در آمریکا است، در تشریح این راهبرد گفته است: «در مدارس مبارزه با رادیکالیزم سعی می‌شود واقعیت آنچه مرتکب جرم در اندیشه خود به آن باورمند بوده و او را دچار تفسیر غلط و برداشت ناصحیح از آموزه‌ها و تعالیم ایدئولوژیکی کرده، به وی نشان داده شود. با این راهبرد، وی متوجه استنباط غلط خود از آموزه‌ها و تعالیم خواهد شد و به این ترتیب، سعی در تغییر رویکرد خود خواهد داشت» (Burstein, 2017: 184).

خانم "سوزان برتلینگ" که یکی دیگر از مشاوران مدارس و کمپ‌های مبارزه با رادیکالیزم است نیز، در کتابی تحت عنوان «مقابله با اندیشه‌های بد» که در شرح و وصف رویکردی است که در این مدارس در آمریکا به اجرا گذارده می‌شود، عنوان می‌کند: «وقتی فردی را با حقیقت باورهای اصیل ایدئولوژیکی روبه‌رو کنیم و او، خود و رفتارش را با آنچه واقعا وجود دارد مقایسه می‌کند، ممکن است وی به اشتباه تفسیر خود پی برده و تغییر نگرش بدهد» (Burstein, 2017: 189).

نظیر این سازوکار در فرانسه و از طریق راه‌اندازی کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی رخ داده است. در این کشور، این کمپ‌ها بیش از آنکه در پی مجازات و تنبیه مرتکبان تروریسم باشند، به دنبال تمرکز بر تفکرات و اندیشه‌هایی هستند که فرد را به ارتکاب تروریسم به‌ویژه از نوع ایدئولوژیکی و مذهبی آن سوق داده‌اند. این کمپ‌ها که زیر نظر وزارت دادگستری و وزارت کشور فرانسه اداره و مدیریت می‌شوند، سعی می‌کنند برنامه‌های آموزشی و پرورشی با هدف ارائه الگوهای سالم رفتار و تفکر به مرتکبان جرائم تروریستی را به اجرا گذارند. در این کمپ‌ها سعی می‌شود باورهای ایدئولوژیکی و اعتقادی فرد تحت آموزش با آنچه حقیقتا وجود دارد، در روشی مقایسه‌ای به فرد ارائه گردد و او در طول دوره‌های زمانی متوالی یا متناوب، با استفاده از سازوکارهای مشاوره‌ای، از خدمات روانی و شناختی مشاوران خبره بهره گیرد (Burstein, 2017: 190).

"فیلیپ لورن" به عنوان یکی از مبدعان ایجاد این کمپ‌ها در سخنرانی خود در ۲۴ اوت ۲۰۱۷ در پارلمان فرانسه، با اشاره به لزوم تمرکز بر وضعیت روانی مرتکبان تروریسم، به این نکته اذعان می‌کند که ارائه‌ی الگوهای درست تفکر و بینش ایدئولوژیکی و مذهبی به افراد، قبل از آنکه نسبت به آن‌ها متوسل به راهبردهای کیفری و سزاگرا شویم، نقش و کارکرد مثبتی در کاهش زمینه‌های خطر در آن‌ها می‌شود. وی با ارائه این آمار که میزان موفقیت این کمپ‌ها در کاهش زمینه‌ها و گرایش‌های تروریستی در افراد تحت آموزش به‌ویژه کسانی که از گروه‌های تروریستی چون النصرة و داعش جدا شده بودند، ۱۸ درصد بوده است، اظهار می‌دارد ایجاد این کمپ‌ها می‌تواند تا حدود زیادی، ایده‌ی اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم مذهبی را عملیاتی سازد (Burstein, 2017: 192).

هرچند میزان ۱۸ درصد موفقیت، میزان چندان قابل اعتنا و قابل توجهی نیست، لیکن به هر حال ایجاد این کمپ‌ها با اولویت آموزش و پرورش نسبت به مرتکبان جرم تروریسم مذهبی و ایدئولوژیکی، رویکردی است که در کشور فرانسه وجود دارد و هم‌اکنون نیز در حال اجراست. جالب است که **امانوئل ماکرون** رئیس‌جمهور فعلی فرانسه نیز در تبلیغات انتخاباتی خود قبل از رسیدن به قدرت، یکی از وعده‌های انتخاباتی خود را تجهیز بیشتر این کمپ‌ها از حیث انسانی و مادی به وسایل و ابزارها و امکانات آموزشی جدید در راه کاهش میزان خطرناکی کسانی که مرتکب رفتارهای تروریستی شده‌اند اعلام نمود. وی در یکی از سخنرانی‌های خود پس از رسیدن به قدرت در جمع نمایندگان پارلمان ملی فرانسه نیز، ضمن اشاره به هدف اولویت‌دار دولت فرانسه مبنی بر پیشگیری از جرائم تروریستی و مقابله با این دست جرائم، اعلام کرد کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی، دستاوردهای مهمی در کاهش نگرش‌های غلط مذهبی در میان کسانی داشته است که به اتهام تروریسم، از سوی پلیس و دستگاه قضایی فرانسه، بازداشت شده‌اند (Some of Authors, 2016: 188).

در کنار تدابیر درمان‌مدار، راهبردهای کیفری و سزاگرایانه (کیفرمحور) نسبت به این جرم نیز مورد اجرا و اعمال هستند. بحث درباره این دست تدابیر را به بند بعد وامی نهیم.

۵-۲- پاسخ کیفری به تروریسم ایدئولوژیک

پاسخ کیفری به تروریسم ایدئولوژیک می‌تواند عمدتاً در دو الگوی «پیشگیری» و «واکنش کیفری» رخ داده و صورت پذیرد. در این دست تدابیر، رویکرد اصلاح و درمان، آن‌گونه که باید و شاید نسبت به مرتکبان تروریسم ایدئولوژیک مطرح و مورد توجه نیست و بالعکس، پیشگیری در وهله اول و سزاگرایی و کیفردهی در وهله بعد، از اهمیت و جایگاه خاص و ویژه بهره‌مند می‌شوند. ابتدا راهبرد پیشگیری از تروریسم ایدئولوژیک و سپس پاسخ واکنشی به تروریسم ایدئولوژیک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۲-۱- پیشگیری

لزوم پیشگیری از ارتکاب تروریسم ایدئولوژیک از این نکته مهم ناشی می‌شود که جامعه بین‌المللی امروز احساس می‌کند از رهگذر تروریسم آن هم به این سبک و سیاق، بسیار ضربه خورده و البته همچنان می‌خورد و بعید نیست در آینده، گروهی دیگر با ادعای و باوری دیگر، تثبیت عقیده‌اش را با ارتکاب وحشیانه‌ترین رفتارها علیه دیگران محقق سازد (کریمی پاشاکی و عزیزاده، ۱۳۸۸). بنابراین دغدغه قابل درک، تلاش برای پیشگیری از وقوع جرائم تروریستی مذهبی و ایدئولوژیک، موضوعی است که بعید است افکار سلیم و منصف و مصلح، مخالف آن باشند. البته شاید پیشگیری از وقوع جرائم تروریستی ایدئولوژیک و مذهبی را باید از زمانی شروع کرد که ظن ایجاد و شکل‌گیری چنین اعتقاداتی می‌رود یعنی زمانی که احساس می‌شود گروه‌هایی سعی دارند در راه پیشبرد اهداف و مقاصد و اندیشه‌های خود، فضای رعب و وحشت را تکوین بخشیده و تقویت کنند. مشکل و معضل اساسی در مواجهه با این قسم از تروریست‌ها شاید این باشد که آن‌ها برای کاری که می‌کنند، توجیهات به زعم خود قوی داشته و از روی یقین، اعتقاد به درستی رفتارشان دارند. به نظر می‌رسد نسبت به تروریسم ایدئولوژیک، تمام راهکارهای ناظر بر پیشگیری‌های فردی (فرد مدار) و نیز راهکارهای غیر فرد مدار به‌ویژه پیشگیری‌های وضعی و اجتماعی قابلیت اعمال و اجرا دارند و غفلت از هر کدام از آن‌ها ناشی از عدم شناخت دقیق جرائم تروریستی افراط‌گرایانه مذهبی است.

با این حال، شاید در مواجهه با انواع ترورهای ایدئولوژیک و با امعان نظر بر مؤلفه‌ها و انگیزه‌های مختلف و متفاوتی که در ارتکاب این ترورها نقش داشته‌اند، باید از الگوهای مشخصی از پیشگیری استفاده کرد. پیشگیری از جرم، به‌ویژه زمانی که جرم یا جرائم موضوع پیشگیری از جرائمی هستند که امنیت روانی و انتظام اجتماعی حاکم بر جامعه را با معضل روبه‌رو می‌سازند، یک نیاز برجسته و غیرقابل انکار برای ادامه حیات است به‌نحوی که بدون آن، مؤلفه‌های مثبت و امنیت در زندگی فردی و در روابط اجتماعی شهروندان، دچار تزلزل خواهند شد. تروریسم آن هم در وجه و با رویکرد ایدئولوژیک آن، یکی از شدیدترین جرائمی است که متأسفانه به‌صورت فراگیر در بیشتر نقاط جهان مشاهده می‌شود و امنیت را از بسیاری از شهروندان و جوامع انسانی ربوده است (رضایی و حشمتی، ۱۳۹۵).

البته جهان امروز، با مظاهر و مصادیق به مراتب پیچیده‌تری از تروریسم در زمان‌های گذشته روبه‌رو است و همین امر، پیشگیری از آن یا مقابله با آن را بسیار سخت‌تر از قبل کرده است. با این حال، گویا رفته‌رفته تلاش همه‌ی دولت‌ها برای مبارزه با آن، به یک تعهد بین‌المللی تبدیل می‌شود تا جایی که شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه‌ای که به تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۵ صادر کرد و در اجلاس اخیر سران کشورهای جهان در مجمع عمومی این سازمان نیز به رأی گذاشته شد و به امضای همه کشورهای رسید، بر این نکته تصریح نمود که دولت‌ها باید در تلاشی مستمر و مسؤولانه، برای پیشگیری از جرائم تروریستی به‌ویژه آن‌ها که با داعیه ایدئولوژی و ایدئولوژی رخ می‌دهند و گروه‌هایی چون داعش و النصره و القاعده، نمونه‌ها و مصادیق بارز آن هستند، تلاش کنند.

نکته مهمی که توجه به آن لازم است اینکه، علاوه بر افرادی که واقعا ایدئولوژیک رفتار می‌کنند و ارتکاب تروریسم را بر پایه باورهای مذهبی خود بنا نهاده‌اند، عده دیگری به دلایل روانی و عده‌ای به دلیل جاذبه‌های ثروت، سکس، قدرت و خشونت به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند؛ لذا برای پیشگیری از این‌گونه جرائم، صرفاً بررسی اعتقادی و ایدئولوژیک و تبیین سیاست جنایی بر مبنای آن کافی نخواهد بود. بر این پایه می‌توان گفت، جذب و گرایش به گروه‌های تروریستی، عمدتاً

۵-۲-۲- واکنش کیفری

پاسخ‌های واکنشی به تروریسم ایدئولوژیکی، مبتنی بر اعمال کیفر و مجازات کردن مرتکبان این جرم است. اصلی‌ترین راهبرد در این باره، کیفر است که در کشورهایی که دارای قوانین مدون و مترقی در باب مقابله با تروریسم هستند، اغلب در قالب مجازات‌های شدید و غیر مشمول کیفیت‌های ارفاقی هستند، مهم‌ترین سازوکار مقابله با تروریسم ایدئولوژیکی است. نمونه بارز این پاسخ‌ها تصویب قانون ضد تروریسم در فرانسه در سال ۲۰۱۴ و قانون مقابله با تروریسم و اقدامات مبتنی بر سوءاستفاده از قدرت در سال ۲۰۱۵ در آمریکا است. هرچند عنوان تروریسم ایدئولوژیکی، مقوله‌ای نیست که به صراحت و در معنایی که از آن به دست داده‌ایم، در این قبیل قوانین مورد شناسایی قانون‌گذاران قرار نگرفته است، لیکن عنوان جرائم تروریستی در مفهومی عام و مطلق در این قوانین، مورد واکنش‌های کیفری قرار گرفته‌اند و لذا پاسخ‌هایی که نسبت به جرائم تروریستی در معنای عام قابل اجرا هستند، در مواجهه با تروریسم ایدئولوژیکی نیز قابلیت اعمال دارند.

البته لازم به ذکر است که تدوین‌کنندگان قوانین مورد اشاره، کم‌وبیش به مفهوم و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تروریسم ایدئولوژیکی توجه داشته‌اند؛ کما اینکه فی‌المثل، سناتور جرج باردن از ایالت کالیفرنیا در آمریکا و لورن بامبرد در مجلس ملی فرانسه، هنگام بحث بر سر تدوین و تصویب قوانین مورد اشاره در این کشورها، با اشاره مستقیم به پیدایش گروه‌های تروریستی چون القاعده و عقاید مبتنی بر افراط‌گرایی مذهبی این گروه، قائل به لزوم برخورد واکنشی خاص با موارد ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی بوده‌اند؛ لیکن به هر تقدیر، عنوان تروریسم ایدئولوژیکی، آن‌گونه که در این پژوهش معنای آن ارائه شده است، در این قوانین مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند. البته نباید ذکر این نکته را نیز از یاد برد که در تحولات تقنینی در این دو کشور، رفته‌رفته مفهوم تروریسم ایدئولوژیکی و مذهبی و ایدئولوژیک، به‌صورت یک گفتمان پرتطرفدار وارد محافل سیاسی شده است؛ به گونه‌ای که در جلسه مورخ ۲۳ اوت ۲۰۱۷ مجلس ملی فرانسه، یک جمع ۷۸ نفره از نمایندگان این مجلس در قالب «گروه حامیان منافع ملی فرانسه در برابر تروریست‌های ایدئولوژیک»، خواهان تشدید برخوردهای

یا بر اساس ایدئولوژیک و مبتنی بر دلایل عقیدتی است یا ناشی از نیازها و مسائل و دلایل روانی است و یا اساساً به سبب مسائل و احتیاجات اقتصادی است و لذا می‌توان گفت در بحث از پیشگیری از جرائم تروریستی افراط‌گرایانه‌ی مذهبی، با سه وجه از این جرائم روبه‌رو هستیم؛ ایدئولوژیک، روانی و مالی و اقتصادی. حال، بر اساس هر یک از این سه گروه، می‌توان نوع یا انواع خاصی از پیشگیری از جرم را پیشنهاد نمود و به بحث گذاشت. به‌عنوان یک ارزیابی و تحلیل اولیه می‌توان گفت نسبت به تروریسم ایدئولوژیک، پیشگیری نوع اول و پیشگیری وضعی، نسبت به تروریسم مبتنی بر دلایل اقتصادی، پیشگیری وضعی و نسبت به تروریسم مبتنی بر دلایل روانی، پیشگیری وضعی و پیشگیری نوع دوم قابل اجرا و اعمال هستند.

در ادبیات حقوق جزا و جرم‌شناسی امروز راجع به جرائم تروریستی، بحث پیشگیری از وقوع آن‌ها در کنار مبارزه و مقابله کیفری با آن‌ها از رهگذر جرم‌انگاری و محاکمه و اعمال کیفر بر مرتکبان، از اهمیت و جایگاه بسیار برجسته‌ای برخوردار است. در این زمینه، شاید اظهارات پروفیسور «گوتتر یاکوبس» از متخصصان حقوق جزای بین‌الملل، به خوبی اهمیت موضوع پیشگیری از جرائم تروریستی را گوشزد می‌کند. وی در مقاله‌ای با عنوان «حقوق در چنبره دشمن»، ضمن اشاره به این موضوع که جرائم تروریستی، امروزه یکی از مخاطرات پیش روی جامعه بشریت است، معتقد است باید تا حد امکان از وقوع این جرائم پیشگیری کرد؛ زیرا عملاً دسترسی به تروریست‌ها و آمران و مسببان رفتارهای تروریستی به منظور محاکمه و اعمال کیفر، یا غیرممکن است و یا بسیار سخت به‌نحوی که صرف هزینه برای جلوگیری از ارتکاب رفتارها و جنایات تروریستی، بسیار عقلانی‌تر از صرف هزینه برای دستگیری و محاکمه مرتکبان آن‌هاست (کارگری، ۱۳۸۹؛ رستمی، ۱۳۹۴).

در کنار پیشگیری از تروریسم ایدئولوژیکی به‌عنوان یک پاسخ کنشی غیر کیفری و غیر سزاگرا، پاسخ‌های واکنشی نسبت به تروریسم ایدئولوژیکی هم مطرح هستند. در قسمت بعدی، این پاسخ‌ها را بررسی می‌کنیم.

قانونی و قضایی با مرتکبان تروریسم مذهبی و ایدئولوژیکی شده‌اند.

مقابله کیفری با تروریسم از جمله و به‌ویژه تروریسم ایدئولوژیکی، به حدی برای برخی قانون‌گذاران ملی اهمیت دارد که در صدد جرم‌انگاری و وضع مجازات برای رفتارهای مرتبط با تروریسم نیز برآمده‌اند که در این زمینه، آموزش تروریسم (ارتکاب ترور) یکی از اصلی‌ترین رفتارها است. ماده ۷ کنوانسیون شورای اروپا در زمینه پیشگیری از تروریسم، آموزش برای تروریسم را مد نظر قرار داده است. آموزش اقدامات تروریستی از منظر این کنوانسیون یعنی «تهیه دستورالعمل برای ساخت یا به‌کارگیری مواد منفجره، سلاح گرم یا سلاح‌های دیگر یا مواد سمی و خطرناک یا شیوه‌ها یا فنون خاص دیگر، به منظور انجام یا مشارکت در ارتکاب جرمی تروریستی، با علم به اینکه مهارت‌های ارائه‌شده قرار است برای این منظور بکار گرفته شود». چنانچه مشاهده می‌شود ماده مزبور قید «علم به اینکه مهارت‌های ارائه‌شده قرار است برای این منظور بکار گرفته شود» را برای چنین آموزش‌هایی مد نظر قرار داده و به نوعی دایره آن را محدود نموده و این شائبه که هر آموزشی که به‌طور بالقوه می‌تواند در راستای اقدامات تروریستی به‌کار گرفته شود را خارج نموده است. بدیهی است که این علم و آگاهی، علم اجمالی است و با توجه به مطلق بودن این بزه نیازی نیست که لزوماً اطلاعاتی که به‌واسطه آموزش ارائه‌شده حتماً مورد استفاده قرار گیرد و منجر به نتیجه شود، بلکه به صرف انتشار و در اختیار گذاردن مطالب آموزشی صرف‌نظر از وقوع نتیجه رفتار مجرمانه شکل یافته است (پاکزاد، ۱۳۸۸).

با این همه، در مورد انگلستان وضعیت متفاوت است. ماده ۵۴ قانون تروریسم سال ۲۰۰۰ انگلستان شامل آموزش استفاده از سلاح است و بر اساس آن اگر شخصی دستورالعمل یا آموزشی را در ساختن یا به‌کارگیری (الف) سلاح گرم، مواد یا سلاح‌های رادیواکتیو، (ب) مواد منفجره، (ج) سلاح‌های شیمیایی، میکروبی یا هسته‌ای، ارائه نماید مرتکب جرم شده است. ماده مزبور قید علم و آگاهی مندرج در کنوانسیون را ذکر نکرده است، اما تفسیر صحیح از آن چنین قیدی را ضروری می‌نماید.

ماده ۶ قانون ۲۰۰۶ این کشور نیز مانع از فراگیری یا آموزش دیگران در زمینه فعالیت‌های تروریستی شده است (پاکزاد، ۱۳۸۸).

نکته دیگر اینکه استفاده از ابزار اینترنت نیز برای نشر و تبلیغ مواضع و رویکردهای گروه‌های تروریستی در دنیای معاصر، به‌هیچ‌وجه پدیده غریب و غیرقابل امکانی نیست، کما اینکه بارها ویدئوهایی که گروه تروریستی داعش از نحوه انجام اعدام‌های وحشیانه یا عملیات‌های تروریستی‌اش در اینترنت منتشر می‌کند یا آموزش نحوه استفاده از تسلیحات توسط این گروه در فضای سایبری، به‌خودی‌خود به چالشی مهم و اساسی تبدیل شده است. در واقع، در این وضعیت، اینترنت و فضای مجازی به‌عنوان ابزاری بسیار در دسترس و چه‌بسا کم‌هزینه، به خوبی مورد بهره‌برداری گروه‌های تروریستی از جمله داعش قرار می‌گیرد و رویکرد واکنشی نسبت به پدیده تروریسم ایدئولوژیکی، رفته‌رفته شامل آموزش‌ها و جذب مخاطبان در فضای مجازی نیز می‌شود؛ همانند رویکردی که چندی پیش دولت کانادا در پیش گرفت و در قانون ضد تروریسم مصوب ۲۰۱۶ و در ماده ۳-۴ این قانون، استفاده از اینترنت برای تبلیغ مواضع یا آموزش روش‌های ارتکاب تروریسم برای گروه‌ها و تشکیلات تروریستی را جرم‌انگاری و با مجازات‌های شدید (۱۵ سال حبس جنایی بدون امکان استفاده از کیفیت‌های ارفاقی نظیر تخفیف مجازات و آزادی مشروط) روبه‌رو کرده است. به هر تقدیر، اتخاذ رویکرد واکنشی نسبت به پدیده تروریسم ایدئولوژیکی، نه‌تنها رویکردی حداقلی نسبت به این پدیده نیست بلکه اتفاقاً رفته‌رفته به رویکرد غالب در مواجهه با تروریسم ایدئولوژیکی تبدیل می‌شود.

با این حال، تجربه ثابت کرده که تمسک به راهبردها و سازوکارهای درمان‌محور و نیز کیفرمدار تابه‌حال، چندان نتوانسته مقابله مؤثری با تروریسم ایدئولوژیکی را رقم بزند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد باید در صدد استفاده از الگوهای جدید به این منظور برآییم. این الگوها در گفتمان‌های جدید، بر خلاف الگوهای قبلی مورد اشاره در بالا، یعنی الگوهای درمانی و کیفری، عمدتاً به‌صورت استفاده از راهکارهایی به منظور پیشگیری غیر کیفری از تروریسم ایدئولوژیکی مطرح و

قدرت برای پرورت‌ها جذاب‌تر و نسبت به آن‌ها در جذب به گروه‌های تروریستی مؤثرتر است.

- نص‌گرایی حداکثری که مستند و مبنای اصلی ارتکاب بسیاری از ترورهای ایدئولوژیکی و مذهبی است، بیشتر برای پرورت‌ها مطرح است تا دیگر ساختارهای روانی و با عنایت به ویژگی «توجه به نظم شخصی به‌جای نظم عمومی» در پرورت‌ها، نص‌گرایی بیشتر می‌تواند مورد استفاده آن‌ها برای ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی قرار گیرد.

- همچنین، با نگاه به برخی اقدامات دهشتناک گروه‌های تروریستی ایدئولوژیکی از جمله عملیات‌های انتحاری و با توجه به ویژگی مورد اشاره در فوق و نیز به سبب آنکه چنین اقدامی، مصداق بارز خودآزاری و دیگرآزاری است و چنین ویژگی، بیش از همه در ساختار روانی پرورت قابل‌مشاهده است، به نظر می‌رسد پرورت‌ها بیشتر از دیگر ساختارهای روانی مرتکب این رفتار می‌شوند.

- با توجه به سطح جامعه‌ستیزی و خوی تجاوزگری پرورت‌ها و نیز اصلاح‌پذیر نبودن آن‌ها که می‌تواند دلیل آشکاری بر عدم موفقیت برنامه‌ها و طرح‌های اصلاح‌گرا و درمان‌محور در خصوص آن‌ها باشد، به نظر می‌رسد در پیش گرفتن راهبرد اصلاح و درمان و نیز تدابیر کیفری سزاگرا نسبت به مرتکبان تروریسم ایدئولوژیکی، در بیشتر موارد، کارساز، مؤثر و وافی به مقصود نیست؛ چراکه حتی به فرض امکان درمان کامل، بی‌شک این امر مستلزم سال‌ها صرف وقت و هزینه است.

با توجه به مطالب گفته‌شده در این خصوص پیشنهاد می‌گردد که از سازوکارهای پیشگیرانه غیر کیفری با هدف مقابله با ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی استفاده شود. همچنین بر خنثی‌سازی متغیرها از طریق مقابله با تأمین مالی تروریسم، مقابله با آموزش عقاید افراط‌گرایانه، جلوگیری از انتشار مواضع گروه‌های تروریستی، جلوگیری از ایجاد ارتباط فی‌مابین افراد در معرض خطر با متغیرهای مؤثر بر ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی از طریق مسدودسازی راه‌های پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی و مداخلات پیشگیرانه نسبت به گروه‌ها و افراد در معرض خطر، تمرکز شود.

در اجرای سازوکارهای مبتنی بر تمرکز بر خنثی‌سازی متغیرها از طریق مقابله با تأمین مالی تروریسم، مقابله با آموزش عقاید افراط‌گرایانه، جلوگیری از تبلیغات و انتشار مواضع گروه‌های تروریستی و نیز راهکارهای مبتنی بر جلوگیری از ایجاد ارتباط فی‌مابین افراد در معرض خطر با متغیرهای مؤثر بر ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی از طریق مسدودسازی راه‌های پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی و مداخلات پیشگیرانه نسبت به گروه‌ها و افراد در معرض خطر جلوه‌گر شده‌اند. پس در مقابل الگوهای درمانی و الگوهای کیفری، با الگوهای جدیدی که می‌توان آن‌ها را الگوهای پیشگیرانه غیر کیفری نام نهاد، روبه‌رو هستیم که بحث مبسوط در مورد آن‌ها در آینده و در مقاله دیگری، ارائه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

تروریسم ایدئولوژیکی به نظر در دنیای معاصر، شدیدترین وجه ارتکاب تروریسم است. شدت و وخامت این نوع تروریسم، به‌ویژه زمانی که انگیزه‌ها یا داعیه‌های ایدئولوژیکی و مذهبی، برای فرد مرتکب، نقش یک توجیه‌گر را بازی می‌کنند، بیشتر به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، باید به ساختار و ویژگی‌های روانی مرتکبان آن‌هم توجه نمود و تحلیل روانی پدیده تروریسم ایدئولوژیکی، از جمله پیش‌زمینه‌های اصلی پژوهش در مورد آن است. لذا با عنایت به مفهوم و ویژگی‌های تروریسم ایدئولوژیکی از یک‌سو و مفهوم و مؤلفه‌های ساختارهای روانی سه‌گانه در دانش روان‌شناسی یعنی نوروسس، پرورژن و سایکوسس، به نظر می‌رسد بتوان به برخی نتایج دست‌یافت:

- امکان ارتکاب تروریسم ایدئولوژیکی، در مورد افراد پرورت، محتمل‌تر است، چراکه اساساً در هیچ‌یک از ساختارهای روانی مورد تعریف، خوی تجاوزگری و تخریب به اندازه پرورت‌ها نیست. همچنین، پرورت‌ها به خوبی معنای قانون و الگوی رفتاری ارائه‌شده به خود را می‌فهمند ولی آگاهانه به نقض آن مبادرت می‌کنند.

- از میان متغیرهای چهارگانه مؤثر در جذب به گروه‌های تروریستی ایدئولوژیکی، یعنی آموزش عقاید افراطی، جاذبه‌های مالی، جاذبه‌های جنسی و جاذبه‌های خشونت و قدرت، به نظر می‌رسد متغیر پول و ثروت برای نورتیک‌ها و متغیر خشونت و

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماماً رعایت گردید.

تضاد منافع: نویسندگان اعلام می‌کنند در نگارش این مقاله هیچ تضاد منافی وجود نداشته است.

سهم نویسندگان: همه نویسندگان به‌طور برابر در نگارش این مقاله همکاری داشته‌اند.

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های مالی بخش دولتی، عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

تشکر و قدردانی: بدین‌وسیله نهایت قدردانی و تشکر خود را از آقایان دکتر محمد مصدق کهنمویی و دکتر فهیم مصطفی‌زاده که در تهیه و نگارش این مقاله مرا بسیار یاری و راهنمایی نمودند به‌جا آورده و از خداوند متعال سلامتی و توفیق روزافزون برایشان آرزومندم.

منابع

الف. منابع فارسی

- ایزدی، پیروز (۱۳۹۳). «جهادیون افراطی و امنیت اروپا». فصلنامه روابط خارجی، ۶(۴): ۱۵۷-۱۸۵.

- پاکزاد، بتول (۱۳۸۸). تروریسم سایبری. به راهنمایی دکتر حسین میرمحمدصادقی، تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- جلالی، محمدرضا؛ میرخلیلی، سیدمحمود؛ حیدری، عباسعلی؛ شیدائیان، مهدی و پیرانی، ذبیح (۱۳۹۶). «مطالعه جرم‌شناختی تروریسم ایدئولوژیک از منظر اخلاق شیعی». مجله پژوهش‌های اخلاقی، ۸(۲۹): ۵۳-۷۰.

- رستمی، زینب (۱۳۹۴). مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در عملیات حفظ صلح. به راهنمایی دکتر محمد قاری سید فاطمی، تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- رضایی، علیرضا و حشمتی، امیر (۱۳۹۵). «نتوتروریسم با تأکید بر تروریسم مذهبی». فصلنامه حبل‌المتین، ۵(۱۴): ۶۸-۴۶.

- رهامی، محسن و علی‌نژاد، آذر (۱۳۹۰). «ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم». فصلنامه سیاست، ۴۱(۳): ۱۳۱-۱۵۱.

- قماش، سعید و متقی اردکانی، امید (۱۳۹۷). از نص‌گرایی حداکثری تا تروریسم ایدئولوژیک. به کوشش حسن علی مؤذن‌زادگان و بهزاد رضوی‌فرد، مجموعه مقالات همایش ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی تروریسم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۱-۱۸.

- کارگری، نوروز (۱۳۸۹). ماهیت حقوقی- سیاسی تروریسم با تأکید بر جایگاه آن نسبت به ساختارهای قدرت. به راهنمایی دکتر رضا نوریها، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- کریمی پاشاکی، سجاد و علیزاده، عمران (۱۳۸۸). «تروریسم، مذهب و چالش‌های فراروی حقوق بشر». فصلنامه حقوق بشر، ۴(۲): ۹۲-۷۵.

- مطلبی، مسعود و حیدری، لایلا (۱۳۹۵). «گروه اسلامی داعش؛ بازیگری با مبانی فکری پیشامدرن و ابزارهای عمل فرامدرن». فصلنامه سپهر سیاست، ۳(۱۰): ۹۳-۶۹.

الف. منابع انگلیسی

- Akhtar, S (2009). *Comprehensive Dictionary of Psychoanalysis*. London: Karnac Books Routledge.

- Armstrong, K (2014). *Fields of Blood: Religion and the History of Violence*. New York: Random House.

- Atran, S (2010). *Talking to the Enemy: Religion, Brotherhood and the Making of Terrorists*. New York: Harper Collins.

- Burstein, A (2017). *How Religious Extremism Changed the Face of Terrorism*. Institute for Global Change.

- Cavanaugh, W. T (2016). *The Myth of Religious Violence*. Oxford: Oxford University Press.
- Evans, D (2006). *An Introductory Dictionary of Lacanian Psychoanalysis*. London: Routledge.
- Evans, M. N (2007). *Jacques Lacan and the Adventure of Insight: Psychoanalysis in Contemporary Culture* [Review]. Johns Hopkins University Press.
- Felman, S (2010). *Jacques Lacan and the Adventure of Insight: Psychoanalysis in Contemporary Culture*. Harvard University Press.
- Hassan, R (2010). *Life As a Weapon: The Global Rise of Suicide Bombings*. Taylor & Francis.
- Hill, P. H. F (2001). *Using Lacanian Clinical Techniques: An Introduction*. Press for the Habilitation of Psychoanalysis.
- Hudson, R. A (2008). *The Sociology and Psychology of Terrorism: Who Becomes A Terrorist and Why?* Washington: Federal Research Division, Library of Congress.
- Miller, M. J (2011). *Lacanian Psychotherapy: Theory and Practical Applications*. London: Routledge.
- Nobus, D (2013). *Jacques Lacan and the Freudian Practice of Psychoanalysis*. London: Routledge.
- Some Of Authors (2016). *On Terror in the Name of God: Why Religious Militants Kill*. University of California Press.
- Swales, S. S (2012). *Perversion: A Lacanian Psychoanalytic Approach to the Subject*. London: Routledge.